



امید بلاغتی / نویسنده و منتقد

او درباره چند داستان محبوب از رئالیست های ایران نوشته است

صفحه آخر



رئالیسم ایرانی؛ این جهان ماست...

مدت هاست در توضیح و فهم رئالیسم در هنر، از سینما تا ادبیات داستانی و حتی در فیلم مستند بر این باورم که رئالیسم آن تعریف منجمد قدیمی «بازنمایی واقعیت» نیست. هنرمند در نسبت با واقعیت یک آیینه صرف یا مشاهده گر بی قضاوت و بی ایده نیست که هر آنچه را نعل به نعل واقعیت است نشان مان دهد. چشمان سینماگر و قلم نویسنده دور بین مدار بسته بانکی یا ترافیکی نیست که ثبت کننده بی دخل و تصرف تصویر واقعیت بیرونی باشد. این تعریف واقع نمایی است و نه رئالیسم. رئالیسم از دل مواجهه هنرمند با واقعیت خلق می شود. روی کلمه مواجهه تأکید ویژه دارم. از دل مواجهه. که نوعی گفت و گوی مسأله دار و چالشی است. حقیقت خلق می شود. در رئالیسم این مواجهه با «واقعیت» است و هنرمند خالق رئالیسم خود خواهد بود. به همین سبب در این نوشته من به سراغ آثار و نویسندگانی رفتم که برایم نماد خلق رئالیسم شگفت ایرانی بودند، جهان ایرانی ما را به تماشا نشستند، با آن مواجه شدند و در دل این مواجهه با واقعیت اجتماعی، تاریخی و سیاسی ایران، از نوما را به خودمان شناساندند. ایران معاصر مادر آثار آنان چنان حیاتی دارد که اگر ۵۰ سال دیگر بخواهیم آنچه بر ما گذشته درک کنیم اسنادی در خشان در اختیارمان خواهد بود. در این مقدمه تلاشم این بود تا برای شما توضیح دهم چگونه آثاری را که برگزیدم در دل رئالیسم داستانی جا می گیرند و واری این به زعم من آثار شاخص ادبیات داستانی ما هستند.

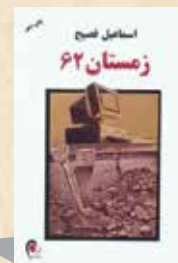
شب یک شب دو/ بهمن فرسی

تصویری غریب از روشنفکری سرگردان، مضطرب و پرشور ایرانی در دهه پنجاه. قصه محکم و استخوانداری که از دل تکنیک نامه نگاری روایت می شود. فرسی در شب یک، شب دو جسورانه تمام قصه اش را از خلال نامه هایی که زوایش ایزدیان برای معشوقه اش بی بی نوشته و پاسخ های بی بی

پیش می برد. در این نامه های عاشقانه که بیش از آنکه شرح وصال باشد، شرح فراق دو عاشق است، فرسی تصویر دقیقی از وضعیت ایران دهه پنجاه را پیش چشم مان می گذارد؛ تصویری البته متمرکز بر زیست سراسر سرگشتگی روشنفکر ایرانی. سرگشتگی ای که در آن زندگی، عشق، آرمانخواهی، آرزوها، رؤیاها و... همچون ذهن راویان رمان فرسی همگی مفاهیمی الکن و پریشانند. شب یک؛ شب دو هنوز زنده و پر خون و از خواندنی ترین رمان های فارسی است و به گمانم دلیلش وضعیت هنوز سرگشته روشنفکری ایرانی است. رئالیسم فرسی به همین سبب نبوغ آمیز است. چرا که پیشگو و آنچنان عمیق است که بعد از پنج دهه انگار هنوز راوی اکنون ماست.

زمستان ۶۲/ اسماعیل فصیح

داستانی از همه آنچه آدمیزاد طبقه متوسط شهری ایرانی در دهه شصت از سر گذراند. رمانی با تمرکز بر دهه شصت و آن تحولات بنیادین و غربی که یک جنگ خانمانسوز هشت ساله - در فاصله دو سال بعد از یک انقلاب بزرگ- بر سر جز به جز یک سرزمین می آورد. جلال آریان شخصیت مهم ادبیات داستانی ما که به شکل غربی همچون یک سلف پر از خود فصیح است برای پیدا کردن ادريس، فرزند مستخدم خانه اش به آبادان می رود. ادريس رزمنده فدakarی



چراغ ها را من روشن می کنم/ زویا پیرزاد

چاپ نخست رمان در سال ۱۳۸۰ منتشر شد. تاریخی مهم در انتشار رمانی مهم در ادبیات داستانی ما. قصه در آبادان و در خانواده ای شرکت نفتی می گذرد. خانواده ارمنی ایرانی کلاریس در آبادان محور قصه گویی پیرزاد است. زنی خانه دار در یک زندگی معمولی که نگرانی ها و دلمشغولی های ساده ای دارد که مهم ترینش حفظ عنان خانواده و ساختن تصویری از خود به عنوان مادر/ همسری ایده آل است. اما این زندگی معمولی با همسایگی با یک خانواده اسرارآمیز ارمنی به هم می ریزد. هنوز هم مواجهه پیرزاد و تحلیل نبوغ آمیزش در دل یک قصه ساده از



شریک جرم/ جعفر مدرس صادقی

یکی از سه کتاب از سه گانه سفر کسرا، کله اسب و شریک جرم. داستان مردی که به جرمی نکرده- که شاید هم مرتکب شده باشد- بازداشت شده و پس از رهایی از زندان با زندگی دگرگون شده اش روبه رو می شود. همسرش، خانواده و خواهر همسرش، دوستانش و تمام زندگی او به پیش و پس از بازداشتش تقسیم شده اند. او اما در زمان بازداشت هم سلولی ای داشته که خود را در کابوس سینماسوزی سینما رکس مقصر می داند. هیچ گاه اما در کل رمان مشخص



در جنگ عراق و ایران بوده که پس از اعزام به جبهه خبری از او نیست. الگوی سفر و آن سیر و سلوک جلال آریان در دل رمان، تلاش اش برای یافتن یک گمشده و همه آنچه که در این سفر برای او رقم می خورد حاصل مواجهه دقیق، پر جزئیات و ذهن حساس و نگران فصیح در فهم ایران دهه شصت است. فصیح اما اولین نویسنده بزرگ ایرانی بعد از انقلاب است که دوربینش را به شکل متمرکز و با شناختی عمیق روی طبقه متوسط شهری ثابت می کند. اولین بار و به زعم من عمیق ترین نگاه به طبقه متوسط شهری حتی تا به امروز...

وضعیت زنان ایرانی در پایان دهه هفتاد برایم شگفت انگیز است. کلاریسی که آشنایی با همسایه اسرارآمیزش کل نظم قدیمی زندگی و آن تصویر ازلی ابدی اش از مفاهیمی همچون مادر بودن، زن بودن، فدakarی، نجات و... دچار تکانه های هولناک می شود آیا تصویری هوشمندانه از زیست زن ایرانی در دهه هشتاد و نود نیست؟ رمان پیرزاد روایت تمام این کشاکش ها، از نو نگریستن و تحولات بزرگ درونی کلاریس است. اما این رئالیسم نبوغ آمیز او در مواجهه با واقعیت زنان ایرانی است که رمانش را شبیه به یک اثر عمیق تاریخی، اجتماعی می کند. زنان چیزهای دیگری می خواهند و این تازه آغاز راه است...

نمی شود این دو هم سلولی یک نفرند یا دو نفر. رئالیسم مدرس صادقی اما تاریخ دهه شصت، فاجعه سینمارکس، اتمسفر دهه شصت و تاریخ های مرتبط با همه اینها را به چیزی ورای نقاطی از تاریخ تبدیل می کند. شریک جرم مدرس صادقی تصویر ملتی است مبتلا به عذاب وجدان های تاریخی از ارتکاب به گناه یا گناهای که حتی یقین ندارند خودشان مرتکبش شده باشند. اینجاست که رئالیسم در ادبیات داستانی قادر است تصویر بی نقصی از زیست تاریخی ما ایرانیان باشد. چنین نیست؟



ایران جمعه شماره ۴۸ دوره جدید (ضمیمه آخر هفته روزنامه ایران)

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی / مدیر مسئول: مهدی شفیعی / سردبیر: جواد دلیری

معاونان سردبیر: امیر یوسفی، سرکه بارسقیان

دبیر ویژه نامه: محسن بوالحسنی / دبیر عکس: ابوالفضل نسایی

صفحه آرای: محمد عباسپور، دنیا حق شنو، مهدی بخشی / ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

